

تحلیل و تبیین مفهوم و قلمرو دعا

جمشید صدری*

استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان
(تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۰، تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۲۰)

چکیده

دعا همواره در طول تاریخ بر حیات بشری سایه افکنده و از چنان گستردگی برخوردار بوده که مؤمنان و کافران را نیز شامل گشته است. واکاوی و تحلیل معنا و مفهوم دعا و تبیین وجوه اشتراک و اختلاف آن با واژه‌هایی چون عبادت، ندا، سؤال، دعوت و... و بیان رابطه آن با اموری چون قضا و قدر، فطرت و اختیار انسان و ترسیم جایگاه آن در نظام هستی سبب خواهد شد که کارکرد صحیح و انتظار بجا از آن در نظام حیات بشری تبلور یابد. در مقاله حاضر ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی دعا و رابطه آن با واژه‌هایی چون دعوت، ندا، فطرت و عبادت مورد تحلیل قرار گرفته و در پایان از قلمرو دعا به عنوان جزء العله در سلسله علل سخن به میان آمده است.

کلیدواژه‌ها: دعا، فطرت، ندا، تلاش، عبادت.

مقدمه

انسان در طول حیات همواره با دعا مانوس بوده و نیاز به آن تنها مختص به مؤمنان نبوده بلکه کافران نیز آن را بر اثر گمراهی و ضلالت در جایی غیر از جایگاه شایسته آن به کار می‌بستند: **وَمَا دَعَا الْكَافِرِينَ إِلَّا فِی ضَلَالٍ** (رعد: ۱۴): دعای کافران که غیر خدا را می‌خوانند در گمراهی است و راه به جایی نمی‌برد.

دعا هدیه‌ای است آسمانی برای انسان زمینی که خالق هستی بر او منت نهاده و راهی برای ارتباط بی‌واسطه با خود برای او گشوده است؛ و زیباترین مظاهر ارتباطی بین عاشق و معشوق - خالق و مخلوق - به شمار می‌آید.

دعا به عنوان جزئی از اجزای جهان‌بینی اسلامی و به عنوان حلقه اتصال بین دو ضلع مهم هستی (خدا و انسان) محسوب می‌گردد. کم نیستند آیاتی که در خلال آنها دستور صریح و قاطع درباره دعا و مبادرت به آن صادر شده است؛ آیاتی که نه به طور ضمنی بلکه به گونه‌ای صریح نمونه‌ای از دعاها را کامل و تمام‌عیار می‌باشند، که نحوه طلب و درخواست و طریقه قرب الی... را به انسان تعلیم می‌دهند.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (اسراء: ۴۴): همه آسمان‌های هفتگانه و زمین و موجوداتی که بین آنها هست، همه او را منزه می‌دارند و اصولاً هیچ موجودی نیست مگر آنکه با حمدش خداوند را منزه می‌دارد ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید که او همواره بردبار و آمرزنده بوده است.

قرآن جهان هستی را اهل دعا معرفی می‌کند؛ دعا و خواندن در چنین معنای گسترده و تعمیم‌یافته، رکنی از ارکان جهان هستی به شمار می‌آید. دعا هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریح جاری و ساری است؛ دعای تکوینی به این معنی است که همه موجودات به زبان هستی خویش که چیزی جز فقر ذاتی نیست، از خدای سبحان یاری و استمداد می‌جویند.

اما دعای تشریحی که مخصوص موجودات مختار صاحب‌خرد است: این موجودات براساس معرفت و آگاهی از ذات حق تعالی مطالباتی دارند و برای رفع نیاز ذاتی و فقر وجودی خویش به دعا و تضرع و ابتهاج می‌پردازند. در فرهنگ و بینش اسلامی، دعا یک درخواست ساده و منتزع از قرآن کریم است؛ به گونه‌ای که خارج از قلمرو قانون علی و معلولی

(اسباب و مسببی) نیست، بلکه در طول همه سنت‌ها و نوامیس الهی حاکم بر جوامع بشری قرار دارد.

واژه دعا در لغت و اصطلاح

واکاوی معنا و مفهوم دعا، در داشتن اعتقاد و جهان‌بینی صحیح و ثمره‌دهی و عملکرد آن در حیات شخص مؤمن، می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد. دعا در لغت به معنای «درخواست، نیایش، درخواست از خداوند، جمع آن ادعیه...» (معین، ۱۳۸۴: ۵۳۸)، «خواندن» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۲۲) و «درخواست انجام دادن کار» (عسکری، ۱۴۱۲: ۵۳۴) است. اصل آن، «دعاو»، به دلیل قرار گرفتن واو پس از الف، تبدیل به «دعاء» شده است. راغب می‌گوید: «دعا بسان ندا است با این تفاوت که ندا با الفاظی همچون «یا» و «ایا» و نظایر آنها ادا شده و مخاطبی به آن ضمیمه نمی‌شود، در حالی که دعا در جایی به کار می‌رود که نام مخاطب برده شود؛ هرچند ممکن است این دو واژه به جای یکدیگر نیز به کار روند» (راغب، ۱۳۸۶: ۱۷۰). «دعو: دعاء، خواندن، استغاثه و یاری خواستن، همچنین دعا به معنای فراخواندن و بسوی چیزی ترغیب و دعوت کردن نیز آمده است» (همان: ۱۵۹).

اما دعا در اصطلاح به معنای روی آوردن به خداوند و درخواست از او با حالت خضوع، تضرع و ابتهال می‌باشد. از دعا تعاریف زیادی شده است که همه آنها در روی آوردن به خداوند و درخواست توأم با راز و نیاز و تضرع، مشترک می‌باشند: حاجت و نیاز انسان، توأم با عجز و انابه به درگاه خداوند؛ «خواندن بنده است خدای خویش را، خواه به منظور درخواست حاجتی از حوائج خویش یا صرفاً به خاطر برگزار نمودن رابطه عبودیت؛ ارتباط بنده با خدای خویش به دل و به زبان، که روح عبودیت و مغز بندگی است» (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

«دعا به معنای خواندن خداوند و یاری‌جستن از قدرت بی‌کران اوست؛ به هنگام دعا نوعی رابطه عاطفی بین انسان و خدا برقرار می‌شود، به گونه‌ای که انسان می‌تواند دردهای ناگفتنی‌اش را با او در میان گذارد» (بهجت پور، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

گاهی از باب مجاز، صرف ستایش و حمد خداوند سبحان، دعا نامیده شده است؛ چه داعی در ضمن ستایش و حمد درخواست خود را یادآوری کند و چه نکند. دعا و درخواست از خداوند بر سه گونه است: «نخست بیان توحید و ثنای الهی چنان‌که گویند یا الله لا اله الا انت». دوم درخواست بخشش و رحمت از خداوند چنان‌که گویند: اللهم اغفر لنا. گونه سوم

درخواست بهره دنیایی است؛ چنان که می‌گویند: اللهم ارزقنی مالاً و ولداً. به تمام این گونه‌ها، دعا گفته می‌شود؛ زیرا انسان در آغاز درخواست خود می‌گوید: یا الله، یا رب یا رحمن» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۲۵۷، ۱۴).

دعا وسیله‌ای است که هدف از آن، استجاب و رفع حاجت دعاکننده است؛ هر چند با نگاهی عرفانی به آن درمی‌یابیم که نه تنها وسیله، بلکه خود هدف است. از منظر جهان‌بینی توحیدی بزرگترین خواسته بنده ارتباط و تقرب به مبدأ هستی است و دعا فی‌نفسه چنین هدفی را محقق می‌سازد. دعا هم مقدمه است و هم ذی‌مقدمه، و انسان عابد عارف در بند استجاب نیست؛ چنانکه حافظ در غزل ۲۴۳ می‌گوید:

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند آن مباش که نشنید یا شنید

«در معنای اصطلاحی دعا مفهوم لغوی آن یعنی درخواست و طلب لحاظ شده است؛ با این تفاوت که اولاً مخاطب دعا در معنای لغوی عام است، در حالی که مخاطب در مفهوم اصطلاحی تنها خداوند است. ثانیاً در مفهوم لغوی دعا، کرنش و خضوع داعی لحاظ نشده است؛ اما در مفهوم اصطلاحی دعا، کرنش و خضوع در برابر خداوند لحاظ شده است» (نصیری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۳۱۹).

قلمرو دعا

داعی گاهی برای درخواست و جلب منفعت مادی دست به دعا برمی‌دارد؛ گاهی برای دفع ضرر و زیان و گاهی برای نفرین، چنان که امام علی (ع) «در سیره خود افزون بر استفاده از دعا برای دست‌یابی به مقام قرب الهی، از این سلاح کارآمد علیه دشمنان خود بهره می‌جست» (همان: ۳۵۸). دعا علیه خوارج، قریش، کوفیان و علیه برخی اشخاص. گاهی دعا برای پوزش و عذرخواهی از قصور و تقصیر است؛ و گاهی برای جلب بهره‌های معنوی و رسیدن به مقام قرب الهی است.

هدف دعا به طور کلی، اجابت است، که این اجابت، برای بعضی براساس نیاز و خواسته‌هایشان جنبه دنیوی دارد، و برای بعضی جنبه اخروی دارد، و برای برخی نه دنیا و نه آخرت، بلکه هدف، قرب الهی است و دعا برایشان ذاتاً مطلوب است: چون دعا کنند روحشان ملتذ می‌گردد؛ چنان که امام علی (ع) در مناجات شعبانیه می‌فرماید: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و أنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق أبصار»

الْقُلُوبِ حُجْبَ الثُّورِ فَتَصِلَ الی مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ» : خدایا کمال انقطاع به سوی خود را به من ارزانی دار و چشمان دل ما را با روشنایی تماشایت چنان نورانی ساز که دیده دل حجاب‌های نور را درنوردد و به کان عظمت تو نایل آید. دعا برای اهل دعا پیش از آنکه خواستن و طلب باشد، مطلوب است و به‌جای مقدمه، نتیجه و غایت است. درواقع دردها و رنج‌ها بهانه‌ای برای کوبیدن در معشوق است و نردبانی است برای عروج به عالم بالا و طریقی است که داعی به عالی‌ترین مسائل عرفانی اعتقادی و اخلاقی دست می‌یابد.

واژه دعا ، دعوت ، ندا و سؤال

دعاکننده نظر مدعو را به سوی خود متوجه می‌کند و پس از جلب توجه است که فایده و نعمتی را از وی درخواست می‌نماید. «سؤال به منزله غرض و نتیجه دعا می‌باشد؛ و این معنی بر تمام موارد اطلاق سؤال قابل انطباق است، مانند سؤال در مورد ندانستن و سؤال به معنی محاسبه و سؤال به معنی تقاضای کمک و غیره» (طباطبائی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۰). خداوند متعال چیزی را که زبان در آن دخالت ندارد «سؤال» نامیده، چنان‌که در سوره ابراهیم می‌فرماید: **و آتِیْکُمْ مِنْ کُلِّ مَاسَأَلْتُمُوهُ وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا...** (ابراهیم: ۳۴): و از هر چه خواستید به شما عطا کرد، اگر خواهید نعمت خدا را بشمارید شماره کردن آن را نتوانید.

«سؤال به معنای طلب است و طلب هرچند عام است ولی طلبی که در کلمه سؤال خوابیده طلب کسی است که باشعور باشد و آدمی وقتی متنبه و متوجه سؤال شد که حاجت او را ناگزیر ساخت، لاجرم از خدا خواست تا حوائجش را برآورد» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۲، ۸۷). سائل برای رفع نیاز ظاهری و باطنی، گاهی به صورت لفظی یا کتبی و یا به صورت اشاره، سؤال و درخواست خود را مطرح می‌نماید. در جهان‌بینی توحیدی، سؤال و درخواست جزء ذات ماسوی‌الله محسوب می‌شود؛ از یک طرف، مخلوقات عین نیازند: **انتم الفقراء الی الله؛ و از طرف دیگر، خداوند سبحان عین بی‌نیازی است: والله هو الغنی الحمید (فاطر: ۱۵).**

چون خداوند سبحان «معطی علی‌الاطلاق است لذا هیچ سوالی نیست مگر آن که خداوند در آنجا عطایی دارد نوع انسانی به نوعیتش به هیچ نعمتی محتاج نشد مگر آن که خداوند آن را برآورده کرد، حال یا همه آن را و یا بعضی از آن را» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۲، ۸۸).

ندا در لغت به معنی آواز کردن، آواز، بانگ و فریاد است و اختصاص به لفظ و صوت دارد: «یکی از حالات اسم است و آن عبارت است از اینکه اسم منادی واقع شود و علامت ندا الفی است که به آخر اسم افزایند و آن اسم را منادی نامند، گاهی ندا به جای الف در آخر کلمه پیش از منادی کلمات ایا، ای درآورند» (معین، ۱۳۸۲: ۱۵۱۰). ولی دعا می‌تواند از مقوله لفظ باشد و یا از طریق اشاره و با توجه قلبی انجام گیرد. دعا مثل نداست جز آنکه ندا گاهی فقط خواندن بدون ذکر اسم، ولی دعا غالباً با ذکر اسم است. «ندا به معنای بلند کردن صدا و آشکار کردن آن است، و گاهی به مجرد صوت بدون معنا و مفهوم اطلاق می‌شود» (راغب، ۱۳۸۶: ۴۳۱).

«دعا اعم از ندا است زیرا ندا اختصاص به باب لفظ و صوت دارد ولی دعا می‌تواند با لفظ باشد و می‌تواند با اشاره و امثال آن و به‌علاوه ندا حتماً باید با صدای بلند باشد در صورتی که دعا مقید به آن نیست» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۶۰). دعا و ندا به یک معنی است، با این تفاوت که ندا در جایی است که خواندن مستلزم صدا و آواز هم باشد؛ لکن دعا اعم است و حتی جایی هم که دعوت و خواندنی به اشاره و یا غیر آن صورت گیرد، استعمال می‌شود. «بعضی‌ها در فرق میان آن دو گفته‌اند ندا خواندنی را گویند که اسم خوانده‌شده برده نشود و تنها حروف به کار رود بخلاف دعا که به معنای صدا زدنی است که اسم شخص خوانده‌شده هم برده شود» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۳۶۴).

دعا و فطرت

فطرت به معنای حالت خاصی از شروع و آغاز و به بیان دیگر، نوعی از آفرینش است. اموری را می‌توان فطری دانست که آفرینش موجود، اقتضای آن را دارد. «فطرت عبارت است از گرایش ذاتی انسان برای شناخت و معرفت خداوند» (راغب، ۱۳۸۶: ۳۴۴). **فطرة الله التي فطر الناس عليها** (روم: ۳۰).

انسان به‌حسب فطرت و براساس ساحت آفرینش خود خدا را می‌خواند و رفع نیازهایش را از او می‌طلبد. هنگامی که رفاهیت و آسایش دلش به اسباب و وسایل، بستگی پیدا می‌کند و آنها را در رفع حوائجش شریک خدا قرار می‌دهد، کم‌کم امر بر او متشبه شده و چنین می‌پندارد که رفع نیازمندیش را از خدا نمی‌خواهد؛ ولی هنگام سختی دلش از دامن اسباب و وسایل و شریکانی که برای خدا قرار داده کوتاه می‌شود و از خواب غفلت بیدار شده و متوجه می‌گردد که کسی جز خدا نیازها را مرتفع نمی‌سازد؛ و به توحید فطری برمی‌گردد (طباطبائی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۴) و با دید توحیدی در مقام دعا حاضر شده،

خدا را موحدانه توصیف کرده، به رازگویی و نیازخواهی می‌پردازد. «زندگانی انسان تحت دو نظام اداره می‌شود: یکی نظام فطری که موافق با شعور باطنی است، دیگری نظام خیالی که طبق ادراک ظاهری تنظیم می‌شود در نظام فطری هیچ‌گونه خبط و خطایی روی نمی‌دهد» (همان: ۴۷).

فقر ذاتی، انسان را به سمت قادر بی‌نیاز می‌کشاند و او را از خودخواهی بازمی‌دارد. دعا توحید افعالی را به انسان می‌آموزد، عامل مؤثر و مسبب‌الاسباب را خدا می‌داند و او را در همه جا حاضر و ناظر می‌شمارد: **هو معکم اینما کنتم**. دعا یک ضرورت برای حیات انسانی است و مختص به افراد خداشناس و خداجو نیست؛ کم نیستند کسانی که اعتقاد به مبدأ متعال ندارند لیکن دردها و آلام درونی و حوائج قلبی خویش را در قالب دعا مطرح می‌سازند. گرچه چنین خواندنی دعای اصطلاحی نیست ولی بیانگر ضرورت دعا برای آدمی است. دعا تجلی فطرت خداشناسی و خداگرایی آدمی است؛ هرچند ممکن است گاهی در تلاطم حوادث و غفلت‌ها دچار ضعف و فتور و فترت گردد، اما هرگاه این پردهٔ نسیان از برابر دیدگان حقیقت‌جوی آدمی کنار رود، فطرت خداشناسی و خداگرایی مجال بروز و ظهور می‌یابد. مواجهه با مشکلات و سختی‌ها و گرفتاری‌ها مهم‌ترین عرصهٔ تجلی این خصوصیت ذاتی انسان است. **و اذا مسَّ الانسان ضرراً دعا رَبَّهُ مُنِيباً اليه...** (زمر: ۸): و گاهی که رسد انسان رازنجی، خواند پروردگارش را زاری‌کنان به سویش. و نیز در آیهٔ ۶۵ عنکبوت و آیهٔ ۳۲ لقمان به این نکته اشاره شده است.

دعا و عبادت در نظام اسباب و مسببی

دعا در آموزه‌های دینی نوعی عبادت شایسته و نوعی وجود بایسته است که منشأ اثر تلقی می‌شود. و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین (مؤمن: ۶۰): پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا اجابتتان کنم و کسانی که بزرگی فروشند و از عبادت من سر بیچند به‌زودی سرافکنده به‌دوزخ درآیند. عبادت به معنی عام، عبارت است از هر گونه عمل اختیاری انسان که نشانگر بندگی و عبودیت در مقابل خدای متعال باشد. «حقیقت عبادت برای دل است حرکات بدنی هم در رابطه با دل معنی‌دار می‌شوند توجه دل در اعمال و گفتار و در رفتار انسان ظاهر می‌شود» (ساعی، ۱۳۷۱: ۱۲۸).

دعا و عبادت در حقیقت یکی هستند. دعای بنده عبادت، و عبادت او دعاست. هر کاری که در جهت رضای الهی انجام گیرد، آن کار، عبادت است؛ ولی راه‌های به‌خصوصی برای عرض عبودیت وجود دارد که از جمله آن راه‌ها، دعا است. باید توجه داشت هدف از دعا باطل کردن «سببیت و وساطت اسبابی که خداوند سبحان آنها را واسطه و وسیله برای رسیدن اشیا به حوائج وجودی خودشان قرار داده نیست و البته اسباب و وسایل هم علت مستقل و فیاض وجود نیستند بلکه مجرای فیض وجودند بنابراین آن نیرویی که سرچشمه هر وجودی است غیر از این اسباب و وسایل می‌باشد انسان نباید تمام اعتمادش بر این اسباب باشد و کارساز حقیقی را فراموش کند؛ این حقیقت را با کمترین توجه و التفات به باطن و فطرت خود میتوان دریافت» (طباطبائی، ۱۳۶۴: ۴۷).

آیه ۶۰ سوره مؤمن، «علاوه بر اینکه مردم را به دعا کردن دعوت می‌کند و به ایشان نوید اجابت می‌دهد، دعا را عبادت شمرده و ترک‌کننده آن را به جهنم تهدید می‌نماید و چون مراد از عبادت در این آیه دعا است و برای ترک آن وعده عذاب داده شده و عذاب اختصاصی به ترک یک قسم از اقسام عبادت ندارد پس تمام اقسام عبادت به مقتضای این آیه دعا است» (همان: ۴۴). لذا دعا خود نوعی عبادت است. از امام صادق (ع) روایت شده است: «دعا کن و مگو مقدرات تقدیر شده و دعا تغییرش نمی‌دهد برای اینکه دعا خود عبادت است» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۷، ۵۴۶). دعای بنده در برابر پروردگار عبارت از آن است که رحمت و عنایت خدا را به خود منعطف کند و خود را در مقام بندگی و مملوکیت خدا قرار دهد. «عبادت در حقیقت دعاست زیرا بنده در مقام عبادت با تبعیت و ذلت در برابر خدا خود را در مقام مملوک خدا قرار میدهد و به مولای خویش می‌پیوندد تا خدا را با مقام مولویت و ربوبیتی که دارد به خود معطوف دارد و دعا همین است» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۰، ۶۱). از دیدگاه جهان‌بینی الهی، جهان هم شنواست و هم بینا؛ ندا و فریاد جاندارها را می‌شنود و به آنها پاسخ می‌دهد؛ به همین جهت، دعا یکی از علل این جهان است که در سرنوشت انسان مؤثر است، و یکی از مظاهر قضا و قدر است که در سرنوشت حادثه‌ای می‌تواند مؤثر باشد یا جلوی قضا و قدر را بگیرد. «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقَضُ السَّلَكُ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا» (کلینی، ۱۳۸۵: ۲۶۶). همانا دعا قضا را بازگرداند و آن را از هم و اتابد و باز کند، همان طور که رشته نخ از هم باز شود، اگرچه به‌سختی تابیده شده باشد. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا» (همان: ۲۶۶): دعا قضایی را که از آسمان فرورستاده شده و استوار و پایدار گردیده

بازگرداند. دعا به عنوان جزء‌العله از عوامل و مظاهر قضا و قدر است که از مجاری معنوی در تغییر و تبدیل سرنوشت‌ها مؤثر است؛ لذا سلسله علل و معلولات جهان منحصر به علل مادی و محسوس نیست، بلکه عوامل روحی و معنوی نیز همدوش با عوامل مادی در امور عالم مؤثرند. دعا در متن نظام علیت و هماهنگی با آن عمل می‌کند و رابطه منطقی و تعریف‌شده‌ای با علم الهی دارد؛ و هیچ دعایی از دایره مشیت الهی خارج نیست.

یاری گرفتن از امور معنوی و ماورایی برای غلبه بر مشکلاتی که آدمی را احاطه کرده‌اند، همیشه و همه جا در زندگی بشر مشاهده می‌شود. دعا و طلب از خداوند به معنی کمک گرفتن از نیروها و قوای موجود در جهان، یکی از ابزار و وسایلی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده تا او را به هدفش برساند. در قرآن دعا سبب توجه و اعتنای خدا به انسان معرفی شده است: **قُلْ مَا يَعْجَبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...** (فرقان: ۷۷): بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد.

اعتقاد به اموری نظیر دعا، نذر، قربانی و امثال آن، به معنی دست کشیدن از فعالیت و واگذار نمودن امور به نیروهای غیبی و ماوراءالطبیعی نیست. چنان نیست که در عرصه زندگی اجتماعی، مؤمنان کارهای خود را تماماً بر این نوع نیروها بنا کنند؛ مثلاً مسلمانان در هنگام کارزار از سلاح‌های زمانه خویش نهایت استفاده را می‌کردند و تلاش و کوشش خود را به کار می‌گرفتند و در کنار آن، به دعا نیز دست می‌گشودند.

دعا که عالی‌ترین و نیرومندترین نیروی غیبی در این جهان است، برای نظم بخشیدن به این جهان است، نه برای برهم زدن نظم آن. نقصان‌های این عالم، نظیر فقر و بیماری و... بدون سبب نیست، بلکه معلول علل و شرایط خاصی است؛ پس اگر از خداوند بخواهیم که این شرور را بدون مقدمه و بدون هر گونه جهد و کوششی از جانب ما ریشه‌کن کند، درواقع از او خواسته‌ایم که نظم کل عالم را بر هم زند. دعاهایی که درخصوص رفع فقر و بیماری و امثال آنها رسیده است، جنبه تعلیمی دارد، یعنی به ما می‌آموزد برای رفع مشکلات این عالم برنامه‌ریزی کنیم و دست به تدبیر عقلانی بزنیم. دعا مظهر بندگی انسان است. بندگی آن است که انسان در مقابل پروردگار عالم از خود اراده‌ای نداشته باشد و تمام عالم را در ید قدرت او ببیند؛ دعا حکمت‌های متعددی دارد؛ ممکن است هر انسانی از یک بعد و زاویه خاص به دعا بپردازد، اما عالی‌ترین حکمت موجود در دعا این است که موجب تقرب به خداست. دعا فرصت مناجات و نجوای بی‌واسطه و انس با پروردگار عالم است؛ لذا هدف نهایی از دعا کردن، اجابت نیست. اصولاً اجابت و گرفتن پاسخ یکی از فواید مهم دعا به شمار می‌آید.

دعای تکوینی و تشریحی

دعا در مورد خدا گاهی تکوینی است و گاهی تشریحی. «دعای تکوینی ایجادکردن موجودی برای شیئی دیگر، گویی خدا آن را به طرف آن شیء فرامی خواند چنانکه می فرماید: «یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده» (اسری/۵۲) روزی که شما را فرامی خواند و شما او را با سپاس پاسخ می گوید؛ یعنی شما را به زندگی اخروی فرامی خواند و شما با پذیرش این زندگی دعوی خدا را اجابت می کنید. و دعای تشریحی خداوند سبحان به این معنی است که تکلیف مردم به دین که خدا به لسان آیات از آنان خواسته است.» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۰، ۶۰).

انسان به لحاظ تشریح، موظف به دعا و درخواست از خداست. سایر موجودات نیز به لحاظ تکوین و آفرینش، لحظه به لحظه بدان مشغولند. دو عنصر فیض گیری و فیض دهی از دیرپاترین نظام های حاکم بر جهان آفرینش است. تفاوت بین دعای تکوینی و تشریحی، به وساطت اراده و اختیار است. دعا و درخواست تکوینی، در عالم ممکنات به اصل وجود ممکنات مربوط است، چون موجود ممکن، هم در پیدایش و هم در بقا، محتاج لطف و فیض مبدأ هستی است؛ که تمام مخلوقات در این امر مشترکند. اما در دعای تشریحی اراده و اختیار انسان دخالت دارد. «درخواست از مبدأ هستی و آفریدگار جهان، وقتی از جنبه فطری و تکوینی آن ملاحظه شود، از آن تعبیر به سؤال می گردد، ولی به طلبی که به اختیار انسان صادر شود و به خدای متعال متوجه گردد، دعا اطلاق می شود» (طباطبائی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۳۳).

دعای مخلوقات هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریح، جاری و ساری است. دعای تکوینی به این معنی است که همه موجودات به زبان هستی خود که چیزی جز فقر ذاتی نیست، از خدای سبحان یاری و استمداد می طلبند؛ به گونه ای که هر مخلوقی به قدر و اندازه ظرفیت و شایستگی خویش از خدا طلب می کند: **يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...** (الرحمن: ۲۹). «منظور از درخواست تمامی آسمانیان و زمینیان درخواست به زبان نیست بلکه درخواست به احتیاج است، چون احتیاج خودش زبان است؛ موجودات زمین و آسمان از تمامی جهات وجودشان محتاج خدا هستند» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۹، ۲۰۳). اما دعای تشریحی، مخصوص موجودات مختار ذی شعور است که براساس معرفت و آگاهی ای که دارند از ذات حق تعالی مطالباتی می نمایند. قرار گرفتن در مقام دعا مستلزم نفی همه الهها و خدایان دروغین جاندار و بی جان است، و آنها را از بزرگی جستن و تفوق داشتن و ذی اثر بودن عزل کردن؛ و قرار گرفتن

در مسیر عبودیت و بندگی خدای متعال است. «انسان در مقام دعا شی‌زده و بت‌پرست نمی‌شود و شخص‌زدگی و طاغوگرایی را نفی میکند؛ و همچنین خودشیفتگی و خودپرستی نفی می‌شود» (سیاهپوش، بی تا: ج ۲، ۴).

رابطه دعا با تلاش و قضا و قدر

رابطه بین دعا و تلاش، رابطه طولی است. هر دو عنصر سازنده هستند؛ به این معنی که دعا در جذب و دفع اسباب، تنها با حصول شرایط و تکیه بر تلاش، کارآمد خواهد بود؛ شخص برای رسیدن به هدف با اراده و عزمی راسخ تلاش می‌کند و در این راستا، از یاد خدا غافل نمی‌شود؛ می‌داند برای وصول به هدف، لوازم و اسبابی لازم است که در صورت وجود آنها حکمت خدا اقتضا می‌کند که هدف محقق گردد. از این دیدگاه، دعا همنشین تلاش بوده و این دو دارای رابطه‌ای طولی هستند؛ نه رابطه عرضی که در این صورت، دو عنصر مستقل از هم خواهند بود؛ و همه چیز را در گرو تلاش دانستن سبب خواهد شد انسان دچار نوعی واپس‌زدگی معنوی شود. در رابطه طولی، عدم دعا مخل رسیدن به هدف نیست، بلکه فقدانش تنها جایی نمود بیشتری پیدا می‌کند که داعی به هدف رسیده و صرفاً به چیز مادی بسنده کرده باشد. حضور عنصر دعا در کنار تلاش، انسان را از ظلمت مادی‌گرایی و از بند مادیت رهانیده و او را به حیات معنوی و ایدئال‌های مقدس هدایت می‌نماید.

همین‌طور دعوت به دعا بدون تلاش، موجب انتظار بیش‌ازحد از دعا و خارج نمودن آن از مسیر سازنده‌اش می‌شود. دعوت به چنین برداشتی از دعا، دعوت به پوچی و خمودگی خواهد بود؛ لذا نباید دعا را جانشین تلاش ساخت، زیرا در صورت عدم تحقق هدف و مقصود، نوعی احساس پوچی و تنفر و دوری از مبدأ به داعی دست خواهد داد؛ چراکه از نظر وی همه چیز درست انجام شده و اگر احیاناً قصوری صورت گرفته، آن قصور را متوجه فاعل مایشاء می‌داند، نه قابل غافل از حقیقت. نباید دعا، داعی را به یک عنصر خانه‌نشین تبدیل کند که فاقد هر گونه تأثیر و کارایی باشد. کاملاً مشروع و عقلانی است که انسان برای رفع نیازمندی‌های خود از خدا کمک بطلبد و در عین حال دست از تلاش و کوشش بردارد.

قدر به معنای اندازه، و تقدیر به معنای اندازه‌گیری است. قضا به معنی حکم‌راندن و امضاکردن است. قضا و قدر، دو صفت از اوصاف فعل الهی می‌باشند. خداوند به استناد تقدیر خود، برای تمام کارها حد و اندازه‌ای قرار داده است. براساس همین تقدیر، میان پدیده‌های

عالم رابطه‌ی علی و معلولی برقرار است. برخی پذیرش قضا و قدر را به این معنا می‌گیرند که کارها از قبل تنظیم شده است. «بر اساس چنین تحلیلی اموری مانند دعا بیهوده می‌نماید زیرا وقتی پیروزی و شکست، سلامت و بیماری، حیات و مرگ، فقر و غنا، ... از قبل تنظیم شده باشد، دیگر دعا و درخواست بی‌فایده است؛ زیرا دعا یا با قضا و قدر الهی هماهنگ است که در این صورت تحصیل حاصل است و یا نیست که در این صورت دست‌نایافتنی است» (نصیری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۳۲۹).

در پاسخ به پندار فوق می‌توان گفت نظام عالم آفرینش نظام اسباب و مسببی است و قضای الهی زمانی قطعیت پیدا می‌کند که علت تام محقق شده باشد. در حوزه‌ی افعال بشری، اراده و خواست انسان جزء‌العله می‌باشد، لذا اراده‌ی انسان در طول اراده‌ی خداوند سبحان قرار دارد. همان‌گونه که انسان در حوزه‌ی رفتار خود، در شدت و ضعف بخشیدن به اعمال خود و قطع یا استمرار آن، مختار و صاحب اراده است، بر این اساس و با توجه به اینکه دعا را علت تکوینی می‌شناسیم، انسان با عمل و اراده‌ی دعا رابطه‌ی علت‌ها و معلول‌های طبیعی را به هم می‌ریزد. وقتی می‌گوییم دعا بلا را دور می‌کند و در قضای الهی تأثیر می‌گذارد، به این معناست که حتمیت تأثیرگذاری آن علل طبیعی از میان رفته است، زیرا دعا به‌مثابه علت غیرطبیعی در زنجیره‌ی ارتباط میان آنها دخالت کرده و این رابطه را بر هم زده است» (همان: ۳۳۱).

گاه دعا تأثیر علت طبیعی را به تأخیر می‌اندازد و گاه آن را از بین می‌برد، لذا تأثیر اموری همچون دعا، صلوة رحم و صدقه با اموری که طبق قضای الهی حتمیت یافته‌اند، منافات ندارد. اما در صورت حتمی بودن قضا دیگر دعای واقعی محقق نمی‌شود. این‌گونه دعا که «خدایا مخلوقات را از قبرها مبعوث مکن و یا اهل جهنم را در جهنم عذاب مفرما به‌منزله این است که از خدا خواهش شود که ای خدا تو خدا می‌باش برای اینکه معنای الوهیت خدا همین است که خلق بر طبق اعمالشان به سوی او بازگشت کنند» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۷، ۱۳۷). چنین دعوایی فقط صورت دعا را دارد و از حقیقت معنای دعا خالی است.

دعا و اجابت

«دعا و دعوت به معنای توجه دادن نظر مدعو است بسوی داعی که غالباً با لفظ یا اشاره صورت می‌گیرد؛ و استجاب و اجابت به معنای پذیرفتن دعوت داعی و روی آوردن بسوی

اوست اما درخواست حاجت در دعا و برآوردن حاجت در استجابت جز معنا نیست بلکه غایت و متمم معنای آن دو است» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۱، ۴۸۹).

اجابت دعا منوط به شرایطی است که در صورت فقدان، اجابت دعا نیز منتفی می‌شود. از جمله آن شرایط این است که مدعو باید از نظر و قدرت برخوردار باشد. «در مفهوم دعا مستتر است که باید مدعو صاحب توجه و نظر باشد که اگر بخواهد بتواند نظر خود را متوجه داعی بکند و نیز باید صاحب قدرت باشد که از استجابت دعا ناتوان نگردد، دعا کردن و خواندن کسی که درک و شعور نداشته یا قدرت برآوردن حاجت را ندارد، دعای حقیقی نیست هرچند صورت دعا را داشته باشد» (همان).

در استجابت دعا خداوند سبحان هیچ شرطی را قید نکرده مگر اینکه حقیقت دعا محقق شود، و حقیقت دعا چیزی نیست جز اینکه فقط و فقط ذات حضرت حق خواننده و دعوت گردد؛ و این نوع دعاست که دعای حق نامیده می‌شود و هرگز از استجابت تخلف ندارد؛ در مقابل آن، دعای باطل است که استجابت نمی‌پذیرد؛ مانند خواندن کسی یا چیزی که دعا را نمی‌شنود و یا قدرت بر اجابت ندارد. داعی باید امید و یقین داشته باشد، زیرا دعا عبارت است از خواستن و طلب کردن، و چیزی که داعی یقین و امید به وقوعش نداشته باشد، طلب نمودنش معنا نخواهد داشت. **وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ** (مؤمن: ۴۹): کافران خازنان دوزخ را گفتند که از خدایتان بخواهید تا یک روز عذاب را از ما تخفیف دهد. «این کلام ظهور در این دارد که کفار از استجابت دعای خودشان مأیوس‌اند و لذا به خازنان دوزخ می‌گویند شما دعا کنید» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۷، ۱۳۹). از دیگر شرایط استجابت دعا حالت اخلاص است. در این حالت، داعی برای هیچ‌یک از عوامل طبیعی و غیرطبیعی تأثیری جز وساطت قائل نیست. **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ** (نمل: ۶۲): یا آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می‌رساند و رنج و غم آنان را بر طرف می‌سازد. «مراد به اجابت مضطر وقتی که او را بخواند همان استجابت خداست دعای دعاکنندگان را، و اینکه حوائجشان را برآورد؛ در حال اضطرار دعای داعی از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف نیست امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد یعنی بداند که دیگر هیچکس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید آن وقت است که دست و دلش با هم متوجه خدا می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۵، ۵۹۵).

اگر همان‌گونه که انسان در حالت اضطرار خالصانه خدا را می‌خواند در حالات دیگر نیز چنین اخلاصی داشته باشد، دعایش استجابت خواهد شد. **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** (مؤمن: ۶۰). مرا بخوانید تا اجابت کنم. «این گفتار خود را به هیچ قیدی مقید نکرد و

در نتیجه می‌فهماند که وقتی عبد از روی جد دعا کند و یا دعابازی نکند، بلکه از غیر خدا قطع و متوجه به درگاه او شود او هم دعایش را مستجاب می‌سازد» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۵، ۵۹۵). «دعاهایی که به اجابت نمی‌رسند، فاقد یکی از این دو امر است یا خواست حقیقی در آنها نیست، دعاکننده اشتبهاً امری را خواستار می‌شود و یا چیزی را می‌خواهد که اگر بر حقیقت امر مطلع می‌شد نمی‌خواست و یا اینکه سوال هست ولی حقیقتاً از خدا نیست مثل اینکه کسی حاجتی را از خدا بخواهد ولی دلش به اسباب عادی یا امور وهمی که گمان دارد کفایت امرش را می‌کند بسته باشد پس این دو دسته از دعاکنندگان گرچه با زبان دعا می‌کنند ولی در دلشان چنین نیست» (طباطبائی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۳).

«اخلاص در دعا باطل کردن سببیت و وساطت اسبابی که خداوند عالم آنها را واسطه و وسیله برای رسیدن اشیاء به حوائج وجودی خودشان قرار داده نیست، و البته اسباب و وسایل هم علت مستقل و فیاض وجود نیستند بلکه مجرای فیض وجودند؛ و انسان این مطلب را با یک شعور و ادراک باطنی درک می‌کند یعنی با فطرت خود می‌فهمد؛ که یک نیروی بخشنده‌ای هست که نیازهای او را مرتفع می‌سازد و کار او قابل‌تخلف نیست ولی کارهایی که از اسباب ظاهری ساخته است تخلف‌بردار بوده و قابل‌اعتماد نیست» (همان: ۴۶). دعا یک نوع کسب لیاقت و قابلیت برای تحصیل زیادتر، از فیض خداوند سبحان است. انسان به‌وسیله دعا توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض الهی پیدا می‌کند، زیرا مواهب الهی بر حسب استعدادها و ظرفیتها و لیاقت‌هایی که موجود دارد، تقسیم می‌شود. هر قدر استعداد و شایستگی بیشتر باشد، سهم بیشتری از آن مواهب نصیب انسان می‌گردد. «إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَهُ لَاتُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ» (کلینی، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۰): در نزد خداوند مقاماتی است که بدون دعا به کسی نمی‌دهند. امام صادق (ع) فرمود: امیر مؤمنان، علی (ع) می‌فرماید: «محبوب‌ترین کارها در روی زمین برای خدای عزتمند و شکوهمند دعاست، و برترین عبادت، پرهیزگاری و پارسایی است و امیر مؤمنان (ع) مردی بسیار دعاکننده بود» (کلینی، ۱۳۸۵: ۲۶۵).

نتیجه

در معنای اصطلاحی دعا، مفهوم لغوی آن نیز لحاظ شده است، با این تفاوت که اولاً مخاطب دعا در معنای لغوی، عام است، درحالی‌که مخاطب در مفهوم اصطلاحی، تنها خداوند است؛ و در مفهوم لغوی آن، کرنش و خضوع داعی لحاظ نشده است، اما در

مفهوم اصطلاحی، کرنش و خضوع در برابر خداوند ملحوظ است. مفهوم دعا اعم از نداست، زیرا ندا اختصاص به باب لفظ و صوت دارد ولی دعا می‌تواند با لفظ باشد یا با اشاره و امثال آن، و به علاوه ندا باید با صدای بلند باشد، در صورتی که دعا مقید به آن نیست. هدف از دعا برای برخی نه دنیا و نه آخرت بلکه قرب الهی است، و دعا برایشان ذاتاً مطلوب است و داعی از طریق آن به عالی‌ترین مسائل عرفانی، اعتقادی، اخلاقی و فلسفی دست می‌یابد. هدف از دعا باطل و بی‌اثر کردن نظام اسباب و مسببی نیست؛ البته اسباب و وسایل هم علت مستقل و فیاض وجود نیستند، بلکه مجرای فیض وجودند. دعا خود نوعی عبادت است به عنوان یک علت اثرگذار. عالی‌ترین حکمت دعا تقرب به خداست و دعا فرصتی است برای مناجات و نجوای بی‌واسطه و انس با پروردگار عالم. دعا یک نوع کسب لیاقت و قابلیت برای تحصیل زیادتیر، از فیض خداست. به وسیله دعا انسان شایستگی بیشتری برای عبودیت و مقام قرب پیدا می‌کند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 بهجت‌پور، عبدالکریم و همکاران. (۱۳۸۶). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: دفتر نشر معارف.
 حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۸۵). *معارف و معاریف (دایره المعارف جامع اسلامی)*. ج ۴. تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۶). *مفردات الفاظ القرآن*. ترجمه مصطفی رحیمی-نیا. تهران: سبحان.
 ساعی، میرمحمود. (۱۳۷۱). *اخلاق اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
 سیاهپوش، سیدمحمود. (بی تا). *موضع اعتقادی دعا*. ج ۲. [بی جا].
 طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. ج ۷ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹.
 ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی و محمد جواد حجتی کرمانی (ج ۱۰). تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
 _____ (۱۳۶۴). *تفسیر المیزان*. ج ۲. ترجمه محمدتقی مصباح یزدی.
 تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
 عسکری، ابوهلال. (۱۴۱۲ق). *الفروق اللغویه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). *العین*. قم: مؤسسه دار الهمجره.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۵). *اصول کافی*. ج ۴. ترجمه صادق حسن زاده. قم: قائم آل محمد.

معین، محمد. (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی یک جلدی*. تهران: راه رشد.

نصیری، علی. (۱۳۸۵). *دانشنامه امام علی (ع)*. ج ۴. زیر نظر علی اکبر رشاد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فصلنامه آفاق دین

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸ | پست الکترونیک: info@afagh.com

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۸، طبقه ۳، واحد ۳۰۳

وبسایت: www.afagh.com

چاپ و نشر: زمستان ۱۳۸۹

مجموعه: فصلنامه آفاق دین، شماره ۳، سال ۱

تعداد صفحات: ۹۸

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

طراحی و چاپ: گرافیک آفاق

توزیع: پست رایگان

پخش: در سراسر کشور

تولید: در تهران

مطبع: چاپخانه آفاق

تعداد کپی: ۱۰۰۰

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹

موضوع: فرهنگ و اندیشه اسلامی

کلمات کلیدی: فرهنگ، اندیشه، اسلام

چاپ و نشر: زمستان ۱۳۸۹